



پیش‌تاز

چرا نقد کارل پوپر از دیالکتیک مردود است

دیالکتیک و قانون عدم تناقض

کالین بادیل • مترجم: یحیی ستاری • 21-11-1404 • زمان مطالعه: ۱۳ دقیقه • فلسفه

فهرست

نقد پوپر از دیالکتیک ... ۲

چرا استدلال پوپر مردود است ... ۴

نتیجه‌گیری ... ۶

پانوشته‌ها و منابع ... ۶

توضیحات

کالین بادیل (Colin Bodayle) یک مارکسیست آمریکایی است که در دانشگاه ویلانورا در پنسیلوانیا فلسفه تدریس میکند. او در شبکه‌ی سابستک یک وبلاگ فلسفی [۱] دارد. ۵ فوریه ۲۰۲۶، او مطلبی در رد نظریات پوپر درباره‌ی دیالکتیک نوشت که تصمیم گرفتیم ترجمه کنیم. کارل پوپر، فیلسوف لیبرال اتریشی-بریتانیایی، از چهره‌های شاخص فلسفه‌ی تحلیلی است. نقد او بر مارکسیسم و دیالکتیک هگلی-مارکسی دایما در محافل مختلف تکرار میشود. در این مقاله، نویسنده بعد از تشریح نقد او، نشان میدهد که چرا نقد او اغراض‌آمیز و مردود است.

متن اصلی را میتوانید اینجا [۲] مطالعه کنید.

کارل پوپر به دو دلیل شناخته شده است: دیدگاهش مبنی بر اینکه نظریه‌های علمی معتبر باید «ابطال‌پذیر» باشند، و نظریه‌اش درباره «جامعه باز». کارهای او در فلسفه علم و مشارکتش در تلاش‌های جنگ سردی بریتانیا از طریق متون ضدکمونیستی مانند **جامعه باز و دشمنان آن**، موجب تحسین گسترده و شهرت عمومی او شد. فیلسوف اتریشی‌تبار که یک‌بار هگل را پروپاگاندیست دولتی و خادم سلطنت خوانده بود، در سال ۱۹۶۵ به پاس خدماتش به تاج‌وتخت [بریتانیا] از ملکه الیزابت لقب شوالیه گرفت.

پژوهشگران متخصص فلسفه‌های افلاطون، هگل و مارکس تلاش‌های زیادی کرده‌اند تا این اندیشمندان بزرگ را از متون اغراض‌آمیز پوپر نجات دهند. با این حال، گاهی این تلاش‌ها بیش از حد اصلاح‌طلبانه بوده و زمین زیادی به فیلسوف مورد علاقه دربار سلطنتی واگذار کرده‌اند، به‌ویژه در مورد حمله پوپر به روش دیالکتیکی. پوپر استدلال می‌کند که دیالکتیک قانون عدم تناقض را نقض می‌کند. از دیدگاه پوپر، هر نظامی که قانون تناقض را نقض کند، بی‌معنی شده و نمی‌تواند میان صدق و کذب تمایز قائل شود. بسیاری، با رد پیشفرض پوپر، از دیالکتیک هگل و مارکس دفاع کرده‌اند. با این استدلال که نه هگل و نه مارکس در واقع قانون عدم تناقض را رد نکرده‌اند. مشکل این رویکرد این است که شواهد متونی فراوانی موجود است که نشان می‌دهند هگل در واقع قانون عدم تناقض را رد می‌کند. ۱. مارکس و انگلس نیز به‌وضوح در این مسئله پیرو هگل هستند. ۲.

به‌جای بازنویسی هگل یا مارکس برای سازش با پوپر، استدلال می‌کنم که بهترین راه دفاع از دیالکتیک در برابر فیلسوف اتریشی مورد علاقه دربار سلطنتی، رد مستقیم استدلال‌های پوپر است. در حقیقت، هم هگل و هم مارکس قانون عدم تناقض را رد می‌کنند، اما پوپر نتوانسته نشان دهد که این امر مشکل جدی‌ای برای شیوه‌های استدلال دیالکتیکی ایجاد می‌کند.

نقد پوپر از دیالکتیک

شوالیه‌ی صلیبی ضدکمونیست تاج‌وتخت ۳، کمپین خود علیه دیالکتیک را در مقاله‌ای با عنوان «دیالکتیک

چیست؟» که در سال ۱۹۴۰ در مجله مایند منتشر شد، آغاز کرد. نسخه خلاصه‌شده‌ای از همین نقد بعداً در «جامعه باز و دشمنان آن» ظاهر شد. پوپر استدلال می‌کند که اگر نظام فلسفی‌ای امکان وجود **تناقضات حقیقی** را بپذیرد، این تناقض‌ها را می‌توان برای توجیه هر ادعایی به‌کار برد. در اینجا پوپر به اصل منطقی اِکس فالسو کوودلیبت (ex falso quodlibet) که به «اصل انفجار» معروف است، استناد می‌کند. پوپر می‌نویسد:

از دو پیشفرض متناقض، می‌توانیم به‌صورت منطقی هر چیزی و همچنین نقیض آن را استنتاج کنیم. بنابراین چنین نظریه‌ای که دارای تناقض است، هیچ چیزی را منتقل نمی‌کند. نظریه‌ای که شامل تناقض باشد کاملاً بی‌فایده است، زیرا هیچ‌گونه اطلاعاتی منتقل نمی‌کند... هرگاه تناقضی پذیرفته شود، تمام علم فرو خواهد ریخت. 4.

تا آنجا که می‌دانم، پوپر هرگز مثالی از موردی که هگل یا مارکس با پذیرش وجود تناقض‌های حقیقی، از آن‌ها برای توجیه ادعاهای دلخواه استفاده کرده باشند، ارائه نداده است. در عوض ادعا می‌کند که این نتیجه‌گیری از «قواعد استنتاج»، که از دیدگاه پوپر بر تمام نظام‌های علمی از جمله نظام‌های هگل و مارکس الزامی هستند، به‌دست می‌آید. پوپر دو قاعده استنتاج را در نظر دارد: (۱) قیاس فصلی و (۲) مقدمه‌سازی فصلی. خلاصه‌ای از هر دو را برای خواننده ارائه می‌دهم.

قیاس فصلی، آن طور که پوپر آن را ارائه می‌دهد، به شکل زیر است :

۱. الف یا ب

۲. نه-الف

۳. پس ب

دومین قاعده‌ی استنتاج، یعنی مقدمه‌سازی فصلی، بیان می‌کند که «از هر پیشفرض داده‌شده، که مثلاً با الف نمادین شده، مجازیم نتیجه‌ای به شکل الف یا ب را استنتاج کنیم.» 5 این قاعده را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

۱. الف

۲. پس الف یا ب

مقدمه‌سازی فصلی بیان می‌کند که اگر گزاره‌ای صادق باشد، مجازیم هر ترکیب فصلی دلخواهی را معرفی کنیم به شرطی که یکی از اجزای فصل، همان گزاره‌ی صادق باشد. با این شکل منطقی در اصطلاحات ادبی مانند «یا جرج واشنگتن اولین رئیس‌جمهور ایالات متحده بود یا من عموی میمون هستم» روبرو می‌شویم. چنین گزاره‌هایی نشان می‌دهند که گزاره اول آن‌قدر صادق است که گفتن غیر آن بی‌معناست.

این دو قاعده‌ی استنتاج به پوپر اجازه می‌دهند ادعا کند که هر نتیجه‌ای از مقدمه‌ای متناقض به‌دست می‌آید.

به عنوان مثال، ادعای انگلس در ضد-دوهرینگ را در نظر بگیرید که می‌گوید حرکت یک تناقض است. از دیدگاه انگلس، جسم متحرک «در یک لحظه و همان زمان هم در یک مکان است و هم در آن نیست.»⁶ چنین گزاره‌ای در واقع یک تناقض است. از دیدگاه پوپر، این امر غیرقابل قبول است زیرا به ما اجازه می‌دهد هر ادعایی را به شکل زیر اثبات کنیم:

۱. جسم متحرک هم اینجا است و هم اینجا نیست.
 ۲. جسم متحرک اینجا است یا خورشید همین الان منفجر می‌شود (مقدمه‌سازی فصلی)
 ۳. جسم متحرک اینجا نیست.
 ۴. پس خورشید همین الان منفجر می‌شود (توسط قیاس فصلی).
- به صورت صوری، استدلال چنین خواهد بود:

۱. الف و نه-الف

۲. الف

۳. الف یا ب

۴. نه-الف

۵. پس ب.

چرا استدلال پوپر مردود است

به گمانم خوانندگان شکاک احتمالاً احساس می‌کنند این استدلال نوعی ترفند منطقی یا سوفسطایی است. در واقع، از نظر صوری هیچ اشتباهی در استدلالی که ارائه داده‌ام وجود ندارد. پس چرا احساس می‌کنیم که پوپر دارد به ما حقه می‌زند و با کلمات بازی می‌کند؟ گمان می‌کنم این استدلال به دلیل عدم وجود رابطه واقعی یا ضروری میان حرکت یک جسم و انفجار خورشید، برخلاف شهود به نظر می‌رسد. قوانین فیزیک به ما می‌گویند که الکترون‌ها می‌توانند هم‌زمان در دو مکان باشند⁷، اما تا آنجا که می‌دانم هیچ قانون فیزیکی پیشنهاد نمی‌کند که این امر باعث انفجار فوری خورشید شود. علاوه بر این، حتی اگر بتوانیم جهانی را تصور کنیم که در آن جسم متحرک هم اینجا است و هم اینجا نیست، چنین تصویری از حرکت همچنان با عدم انفجار خورشید هم‌امکان (compossible) است. بنابراین هر دلیلی داریم که فکر کنیم شوالیه‌ی سلطنتی ابطال‌پذیری، در حال انجام یک حقه بازی منطقی است.

پوپر فرض می‌کند که مقدمه‌سازی فصلی و قیاس فصلی بر تمام اشکال استدلال اعمال می‌شوند. «این یک واقعیت است،» می‌گوید پوپر، «که همه افراد، و دیالکتیکتیسین‌ها (dialecticians) مستثنی نیستند، از این

دو قاعده استنتاج استفاده می‌کنند (شاید به شکل ناخودآگاه). «8 با این حال، خدمتکارِ علیاحضرت به‌طور آشکار از تاریخ منطق بی‌اطلاع است. کانت و هگل هیچ‌یک به این قواعد استنتاج پایبند نیستند. برای کانت، قضاوت فصلی تنها زمانی معتبر است که تمام گزینه‌های ممکن در یک کل را تعیین کند. برای مثال، قضاوت «این کتاب یا قرمز است یا سبز» تنها زمانی صادق است که غیرممکن باشد که کتاب آبی باشد. به همین دلیل، قیاس فصلی کانتی شکل دومی دارد که در منطق صوری قرن بیستمی مورد استفاده‌ی پوپر دنبال نمی‌شود، یعنی:

۱. الف یا ب

۲. الف

۳. پس نه-ب

در منطق ریاضی قرن بیستمی‌ای که پوپر از آن استفاده می‌کند، این شکل استنتاج معتبر نیست، زیرا منطق صوری قرن بیستم فصل را همه‌شمول (inclusive) و نه انحصاری (exclusive) می‌بیند. اما برای کانت، فصل به این معناست که تنها امکان‌ها الف و ب هستند و این امکان‌ها انحصاری هستند. چنین رویکردی به منطق، همان‌طور که رابرت براندوم استدلال می‌کند، شامل «ساختن وجهیت (modality) در طبقه زمینی متافیزیکی»⁹ است. به عبارت دیگر، این منطق با آنچه از نظر متافیزیکی ممکن یا ضروری است سر و کار دارد. مانند کانت، هگل نیز اصولی مانند «مقدمه‌سازی فصلی» را نمی‌پذیرد، حتی اگر به دلایل دیالکتیکی نسبت به کاربرد متافیزیکی منطق موجهات نیز تردید داشته باشد.

اول، هگل به‌وضوح قیاس فصلی را به شکل کانتی و به‌عنوان تعیین کلیت امکان‌ها درک می‌کند. می‌توانیم ببینیم که هگل قیاس فصلی را چنین ارائه می‌دهد:

۱. الف یا ب است یا ج یا د

۲. الف، ب است

۳. پس الف نه ج است و نه د.

نسخه هگل از قیاس فصلی در منطق کلاسیک قرن بیستم دنبال نمی‌شود. تنها زمانی دنبال می‌شود که فرض کنیم «ب، ج و د» یکدیگر را مستثنی می‌کنند، همان‌گونه که اگر با منطقی غنی از وجهیت (modally robust logic) کار می‌کردیم، یعنی منطقی که «ب، ج و د» را به‌عنوان تمام تعیین‌های ممکن برای الف در نظر می‌گیرد.

دوم، هگل استدلال می‌کند که گزاره‌هایی مانند «ذهن قرمز نیست»، «گل سرخ فیل نیست» یا «روح قلیایی نیست» «درست» اما «بی‌معنی و مضحک» هستند (علم منطق، ص ۶۴۲). این گزاره‌ها به این دلیل مضحک هستند که نقیض [یا نفی] خطاهای دسته‌بندی (category mistakes) هستند. هرچند درست است که «روح

قلیایی نیست»، اما نمی‌توانیم از این گزاره نتیجه بگیریم که «روح یا اسید است یا خنثی» زیرا این قضاوت یک محمول ممکن را نفی نمی‌کند، بلکه محمولی غیرممکن را نفی می‌کند. گزاره‌هایی که محمول‌های غیرممکن را نفی می‌کنند، از دیدگاه هگل، به این دلیل بی‌معنی هستند که «اسید، قلیایی یا خنثی» محمول‌های ممکن برای «روح» نیستند. هگل بدون شک مقدمه‌سازی فصلی را نیز شامل همین نوع پوچی می‌داند.

پوپر دیالکتیک را به این دلیل رد می‌کند که به اشتباه فرض می‌کند تمام اشکال تفکر مطابق با قراردادهای منطق ریاضی قرن بیستم عمل می‌کنند. او به صورت دوگماتیک و نابهنگامانه، تحولات اخیر در منطق را به اشکال پیشین تفکر تحمیل می‌کند و فرض می‌کند که تمام اندیشمندان در طول تاریخ، دانسته یا نادانسته، فرضیات فرا-منطقی (metalogical) یکسانی با فره‌گه و راسل داشته‌اند. از نظر تاریخی، نه ارسطو و نه کانت فرضیات پوپر درباره منطق را نمی‌پذیرفتند. اصولی مانند مقدمه‌سازی فصلی و اصل انفجار به این دلیل به نظر نوعی ترفند منطقی می‌رسند که هنگامی که فصل‌های دلخواهانه‌ای مانند «یا امروز دوشنبه است یا من عموی میمون هستم» را معرفی می‌کنیم، می‌دانیم که هیچ رابطه ضروری میان تاریخ و اینکه آیا من برادرزاده‌ای میمون دارم وجود ندارد. ماهیت دلخواهانه و مضحک چنین گزاره‌هایی، بازتابی از ماهیت دلخواهانه و مضحک دستگاه منطقی‌ای است که امکان آن‌ها را فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

امروزه کار منطق‌دانان فراسازگار (paraconsistent) مانند گراهام پریست، نقد پوپر از دیالکتیک را به‌طور کامل بی‌اعتبار ساخته است. پوپر ادعا می‌کند که قواعد مقدمه‌سازی فصلی و قیاس فصلی بر تمام اشکال تفکر اعمال می‌شوند. از نظر تجربی، این‌گونه نیست. سیستم‌های ریاضی صورتی‌سازی‌شده متعددی از منطق وجود دارند که قادرند بدون مقدمه‌سازی فصلی یا قیاس فصلی عمل کنند. تنها راه نجات نقد پوپر از دیالکتیک این خواهد بود که نشان داد هگل یا مارکس به نحوی از اصل انفجار برای استنتاج ادعاهای دلخواه از تناقض‌های حقیقی سوءاستفاده کرده‌اند. من هیچ شاهی پیدا نکرده‌ام که نشان دهد هگل، مارکس، انگلس یا لنین، علیرغم باورشان به وجود تناقض‌های حقیقی، تاکنون از اصل انفجار برای استنتاج ادعاهای دلخواهانه استفاده کرده باشند.

پانوشت‌ها و منابع

۱. نمونه‌هایی از متون هگل که به صورت صریح قانون عدم تناقض را رد می‌کنند یا وجود نقض‌های واقعی قانون عدم تناقض را تأیید می‌کنند آورده شده است (از جمله: «تناقض قاعده صدق است، عدم تناقض کذب است»؛ «تناقض ریشه همه حرکت و حیات است»؛ «چیزی حرکت می‌کند نه به این دلیل که در یک لحظه اینجا و در لحظه دیگر آنجاست، بلکه به این دلیل که در یک لحظه و همان زمان هم اینجا است و هم اینجا

نیست»).

۲. مارکس می‌نویسد که «تناقض هگلی» «منشأ همه دیالکتیک» است (سرمایه، جلد ۱، ص ۷۴۴). همچنین: «میل به اقناع خود از عدم وجود تناقض‌ها، در همان حال بیانگر آرزوی پرهیزکارانه‌ای است که تناقض‌هایی که در واقع وجود دارند، نباید وجود داشته باشند» (آثار کامل مارکس و انگلس، جلد ۳۲، ص ۴۹).

۳. یادداشت مترجم: طعنه‌ی نویسنده به پوپر، ارجاع به شوالیه‌های صلیبی است که به فرمان پاپ دست به جهاد علیه مسلمانان زدند.

۴. کارل پوپر، «دیالکتیک چیست؟»، مایند، جلد ۴۹، شماره ۱۹۶ (۱۹۴۰)، صفحه ۴۱۰.
Karl Popper, "What is Dialectic," **Mind** 49, No. 196 (1940): 410

۵. همان منبع، صفحه ۴۰۹.
I. bid., 409

۶. فریدریش انگلس، ضد-دوهرینگ (۱۸۷۷)، فصل دهم.
<https://www.marxists.org/archive/marx/works/1877/anti-duhring/ch10.htm>
Engels, **Anti-Dühring**.

h <https://www.marxists.org/archive/marx/works/1877/anti-duhring/ch10.htm>

۷. یادداشت مترجم: این یک اصل بنیادین در فیزیک کوانتومی‌ست (اصل برهم‌نهی کوانتومی) و در مورد تمام سیستم‌های کوانتومی صادق است.

۸. همان منبع (پوپر، «دیالکتیک چیست؟»)، صفحه ۴۱۰.
I. bid., 410

۹. رابرت براندوم، روحی از اعتماد: خوانشی از فنومنولوژی روح هگل (کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد، ۲۰۱۹)، صفحات ۱۴۴-۱۴۵.

Robert Brandom, **A Spirit of Trust: A Reading of Hegel's Phenomenology of Spirit**
(Cambridge: Harvard University Press, 2019), 144-45.

پیوندها

[۱] وبلاگ فلسفی

<https://colinboddayle.substack.com/>

[۲] اینجا

<https://colinboddayle.substack.com/p/why-karl-poppers-critique-of-dialectics#footnote-anchor-6-18699>
4773